

تراژدی سرقتم عجیبی که یک گناهکار و یک بی گناه درگیرش شدند

گناه نابخشوده یک بی گناه

۵ سالی می شود در زندان است و حالا به خاطر بازداشت همدست فراری اش به دادسرا انتقال یافته است. با خودش حرف می زند، انگار در این دنیا نیست! می خواهد به او نزدیک شوم اما نگران برخوردش هستم زیرا این جوان اصلاً آرامش ندارد.

وقتی وارد اتاق بازپرس شد با دیدن دوست قدیمی اش خشمگین شد. انگار مکان را گم کرده بود و متوجه نبود در اتاق مقام قضایی است. اگر دستبند نداشت به دوستش رحم نمی کرد فقط بد و بیراهه گفت و از نامردی رفیقش پیر از دوز و کلکش حرف زد!

در میانه خشم و فریادهایش انگار ناگهانی شکست و به گریه افتاد.

می فهمی مادرم مرد! دق کرد. من قاتلش هستم! به خاطر من مرد! البته به خاطر تو! قاسم فقط می شنید و سر به زیر انداخته بود! و محمد گریه می کرد و باز زیر لب زمزمه های نامفهومی داشت!

بازپرس با صبر نشسته بود تا این پسر آرام بگیرد همه متقلب شده بودند، دقایقی که گذشت رو به امیر کرد و گفت اگر حالت خوب شده، بگو چه اتفاقی افتاده است.

امیر گی کشید: این آقا دوست صمیمی من بود، می دانستم من زحمتکش هستم و مادرم زن با آبرویی است اما از اعتماد سوءاستفاده کرد و حالا ۵ سال به گناهی کرده و نکرده در زندانم.

من نمی دانستم چه جرمی دارم مرتکب می شوم اما شده ام بدون آگاهی، اما قاسم که می دانستم من را به دردسر انداخته فرار کرد و الان بعد از ۵ سال بازداشت شده است. در این مدت همه بلاها سر من آمد. همه مدارک نشان می داد من مقصر شدم و به پلافروشی رفتم. بی گناه بودم ولی توانی برای دفاع از خودم نداشتم و تاوان دوستی کورکورانه ام را داده ام.

وقتی بازپرس از امیر پرسید که مطمئن است که قاسم همدست او بوده، مرد جوان به دوستش نگاهی انداخت و گفت من همدست او بودم البته گفتیم که اطلاعی نداشتم! نوبت به قاسم رسید در حالی که تصور می شد او ادعای بی گناهی کند وقتی بازپرس خواست تا دفاع کند، گفت:

دفاعی ندارم من هم دزد هستم، هم نامرد! امیر راست می گوید او بی گناه است نه اینکه کمی بی گناه، او روحش هم خیر نداشت من دزدی کرده ام فقط با مرام آمد همراهم شد و بیگناهم.

همزمان با این اعترافات بود که باز هم بعضی امیر شکست و گفت:

از زندان برایت پیام فرستادم، گفتم مادرم تا ب این روزهای من از ندارد ادامه تحصیل به خطر می افتد چرا آن موقع نیامدی، الان ۵ سال است من نابود شده ام حتی آزاد بشوم باز نابودم اصلاً جایی ندارم برگردم تمام از پدرم و خواهرم سرزنده ام، نمی دانی چه کردی قاسم!

قاسم سر به زیر انداخت: حق داری من از زندان می ترسیدم. دوستان دیگر هم گفتند نرو! راستش را بخوای مادرم هم خواست

پیگیری پرونده | قاتل فراری ۴ مرد، وعده قتل عام دیگری داد

وحشت از شبخ سرگردان در روستا

قاتلی در بخش جلالوند کرمانشاه بعد از اینکه خون روستایی را ریخت، فرار کرد و با گذشت بیش از ۲۰ روز هنوز زندگی مخفیانه ای دارد. به گزارش «ایران»، اهالی روستای زینلان علیا از توابع بخش سرفروزان جلالوند بعد از قتل عام وحشت زور و شب ندارند! همه فکر و ذکرشان شده وحشت و اضطراب به خاطر پرسه زدن قاتلی در اطراف شهر که ۴ نفر را به قتل رسانده و تهدید کرده است ۸ نفر دیگر را هم می کشد!

۴ قاتل با شلیک های مرد کینه ای

۱۱ تیرماه امسال صدای شلیک های بی دردی در منطقه کوهستانی روستا پیچید. جوان ۳۷ ساله ای که با تراکتور خود سرزمین کشاورزی مشغول کار و کوبیدن نخودها بود، یکی از اهالی روستا به نام مراد را دید که به سمت زمین کشاورزی باباخان قاسمی نزدیک شد. باباخان به همراه دو پسرش به نام های عرفان و اشکان مشغول کار بودند. یکی از اقوام آنها به نام بیژن هم در زمین آنها بود. راننده تراکتور داشت با چشم خود مراد را می دید. یاورش نمی شد که شاهد چنین جنایت وحشتناکی باشد. مراد کلاشونیکف در دست داشت که بی حجابا به سمت باباخان و پسرانش نشانه رفت. بدون لحظه ای مکث و تردید دست را روی ماشه فشرد و زکبار مرگ را بر سر پسر و پسرانش بست. اجساد روی زمین می افتاد و در زمین کشاورزی حمام خون به راه افتاده بود.

فرار به کوهستان

مراد بدون هیچ وقفه ای اسلحه را به سمت بیژن گرفت و با تیراندازی به سمت او مجال زندگی را از او هم گرفت. سپس راه کوهستان را در پیش گرفت و فرار کرد.

از همان موقع تا به امروز، راننده تراکتور دچار افسردگی شده و صحبت نمی کند اما او آنها کسی نیست که بعد

فرار کنم و همیشه نگرانت بودم و شرمنده! می دانستم تو مرا نمی بخشی حق هم داری! با این مواجهه بازپرس رو به قاسم کرد و خواست جزئیات سرقتم از پلافروشی را فاش کند و بگوید بر سر طلاها چه آمده است. قاسم گفت: وقتی ورشکسته شدم نمی دانستم چطور بدهی هایم را بپردازم. امیر از دوستان قدیمی من بود و می دانست من آدم بدی نیستم و زمانی مغازه ام برو بیایی داشت، خودش هم دانشجوی درس خوانش بود اما همیشه با موتور بیرون می رفت چون از ترافیک گریزان بود.

تحت فشار بودم که تصمیم بدی گرفتم. می دانستم بیک پلافروشی در خیابانی خلوت قرار دارد که سیستم امنیتی اش ضعیف است چون بیشتر محلی ها از آنجا خرید می کردند. من را نمی شناخت، آنجا را نشان کردم و فهمیدم این پلافروشی سر ظهر هم باز است اما فروشنده اش نوبتی تنها هستند یعنی سر ظهر یکی برای استراحت می رفت و وقتی او برمی گشت دیگری می رفت. چند روزی آنجا را زیر نظر قرار دادم و تصمیمم را گرفتم.

قاسم مکنی کرد و به امیر نگاهی انداخت: به یک همدست نیاز داشتم اصلاً جرأت گفتن به کسی را نداشتم. یاد امیر افتادم به بهانه همسرم را در این پلافروشی امانت گذاشتم و می خواهم با پرداخت بدهی ام طلاها را پس بگیرم از او خواستم همراهی ام کند. سر ظهر در مغازه رسیدیم، من از امیر خواستم در تقاطع بایستد و بهانه آوردم چون ماشینم را فروخته ام نمی خواهم اعتبارم نزد پلافروش بشکند، بعد پیاده شدم و به پلافروشی رفتم.

یک سرویس طلا خواستم و بعد چند سرویس دیگر را هم خواستم روی پیشخوان بگذارم و وقتی هم را دیدم چاقویی از جیبم درآوردم، پیرصرد ترسید بدین ترتیب سرویس ها را داخل کیسه ریختم و داخل کاپشنم گذاشتم بعد پیرصرد را روی زمین انداخته و فرار کردم می دانستم تا بلند شود و داد و قال کند ما رفته ایم.

امیر که ساکت بود هم به بازپرس گفت: آن زمان شما مسئول پرونده ام نبودید، من اصرار کردم می دانستم سرقتمی در کار است در فیلم هم دیده می شود من خونسردتر از یک دزد هستم. می گفتند حتما حرفه ای هستی که خونسردی اما خیلی اصرار کردم و در نهایت قبول نکردند و به زندان افتادم و حالا بعد از ۵ سال دارم ثابت می شود عمرم در زندان به هر قدری که میسر.

گفت و گو با امیر
حال مناسبی ندارد، مشخص است بیشتر از هرکسی حتی پلافروش ها که مورد دستبرد قرار گرفته اند، لطمه دیده است: خودت از هرکجا دوست داری شروع کن و بگو چه روشنتی داشتی و داری؟

مادرم رفت، پدرم زمینگیر شد و خواهرم نزد دامادمان بی آبرو! این همه زندگی ام بود که نابود شد!

تو هنوز جوانی چرا این قدر ناامید؟! جوانانی که بیرون از زندان هستند شاید درک نکنند چه بر سر من آمده است دیگر جوانی ای ندارم، قرص اعصاب می خورم. من دانشجوی بودم و درس خوان و امید خانواده ام. مادرم لذت می برد از سلامت من، نه اهل سیگار بودم و نه هر اتفاق بدی و می خواستم افتخار مادرم باشم اما الان حسرت دیدنش را دارم.

دانشجوی چه رشته ای بودی؟! مهندسی می خواندم و اصلاً بعد از ۵ سال هنوز باور ندارم قاسم دزد باشد. مردی با پرستیژ که وقتی خواست سوار موتورم شود، تعجب کردم زیرا همیشه ماشین های مدل بالا زیر پایش بود.

اصلاً به او شک نکردی؟ اصلاً همین الان هم تردید دارم قاسم دزدی کرده باشد اگر خودم در این منجلب گرفتار نمی شدم، باور نمی کردم.

بعد از آن روز چه شد؟! یک روز خانه بودم که جلوی چشمان مادرم به من دستبند زدند. آن نگاهش را هرگز فراموش نمی کنم، داشت سکنه می کرد الهی من قربانت برم که طاعت بی آبرویی من و خودشان را نداشت.

چرا قاسم بازداشت نشد؟! من حاج و واج بودم، مأموران هم تعجب کرده بودند و به ناچار فیلم من و قاسم را نشان دادند و من هرچه گفتم باور نکردند، قاسم را با خود داد ما همه جزئیات اما نبود که نبود! پیغام فرستادم به قاسم، قسم اش دادم اما نیامد که نیامد و من ماندم با اتهام سرقتم از پلافروشی، دادگاه، پلیس و ۷ سال زندان و رد مال! حق داشتند باور نکنند.

در زندان درسات را ادامه دادی؟! خیر، من مشکل روحی، روانی دارم در زندان آلوده سیگار شدم و هر روز سالم بدتر شد و حالا نه درس خواندم، نه حرفه ای بلدم بیایم بیرون، نمی دانم چه روزهایی خواهم داشت.

پیش روانشناس رفتی؟! بله! فایده ندارد محیط زندان اجازه درمان نمی دهد.

خوب آزاد شوی می توانی درمان شوی و... امیدوارم. بایند اول سر خاک مادرم بیروم و آنجا قول بدهم که درست می شوم، مطمئتم روح مادرم کمک می کند. از وقتی این قاسم بازداشت شد و خواهرم فریده من بی گناهم، مادرم هم به خواب آمده در صورتی که تا شب گذشته یک بار هم نیامده بود و می دانم من را بخشیده و من باید سریا بایستم باید سرخاک مادرم قول بدهم درسم را می خوانم و من می توانم...

سن و سال نداری حتماً موفق می شوی؟! دعایم کنید! سراغ قاسم می روم، حالش بهتر از امیر نیست: خودت از این شرایط راضی هستی؟! ای کاش همان موقع تسلیم می شدم و این پسر به این روز نمی افتاد!

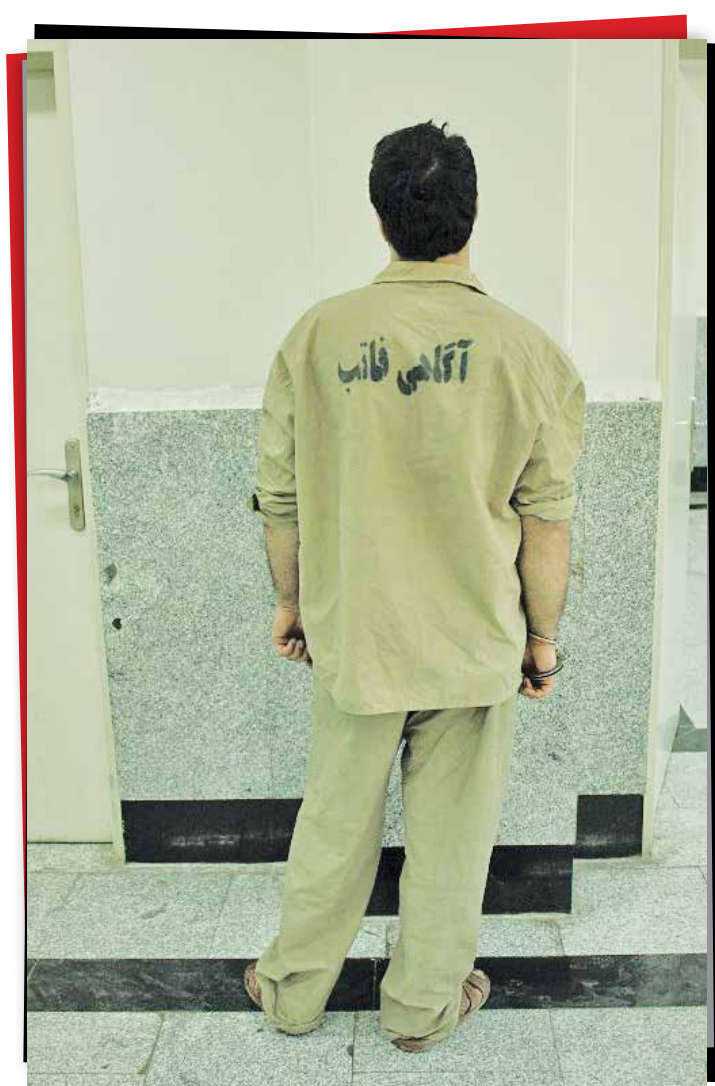
یعنی عذاب وجدان داری؟! بله! فایده ندارد محیط زندان اجازه درمان نمی دهد.

خوب آزاد شوی می توانی درمان شوی و... امیدوارم. بایند اول سر خاک مادرم بیروم و آنجا قول بدهم که درست می شوم، مطمئتم روح مادرم کمک می کند. از وقتی این قاسم بازداشت شد و خواهرم فریده من بی گناهم، مادرم هم به خواب آمده در صورتی که تا شب گذشته یک بار هم نیامده بود و می دانم من را بخشیده و من باید سریا بایستم باید سرخاک مادرم قول بدهم درسم را می خوانم و من می توانم...

من را بفرستیدم... از آنجا که من همدست نیاز داشتم اصلاً جرأت گفتن به کسی را نداشتم. یاد امیر افتادم به بهانه همسرم را در این پلافروشی امانت گذاشتم و می خواهم با پرداخت بدهی ام طلاها را پس بگیرم از او خواستم همراهی ام کند. سر ظهر در مغازه رسیدیم، من از امیر خواستم در تقاطع بایستد و بهانه آوردم چون ماشینم را فروخته ام نمی خواهم اعتبارم نزد پلافروش بشکند، بعد پیاده شدم و به پلافروشی رفتم. یک سرویس طلا خواستم و بعد چند سرویس دیگر را هم خواستم روی پیشخوان بگذارم و وقتی هم را دیدم چاقویی از جیبم درآوردم، پیرصرد ترسید بدین ترتیب سرویس ها را داخل کیسه ریختم و داخل کاپشنم گذاشتم بعد پیرصرد را روی زمین انداخته و فرار کردم می دانستم تا بلند شود و داد و قال کند ما رفته ایم.

امیر که ساکت بود هم به بازپرس گفت: آن زمان شما مسئول پرونده ام نبودید، من اصرار کردم می دانستم سرقتمی در کار است در فیلم هم دیده می شود من خونسردتر از یک دزد هستم. می گفتند حتما حرفه ای هستی که خونسردی اما خیلی اصرار کردم و در نهایت قبول نکردند و به زندان افتادم و حالا بعد از ۵ سال دارم ثابت می شود عمرم در زندان به هر قدری که میسر.

خودت از این شرایط راضی هستی؟! ای کاش همان موقع تسلیم می شدم و این پسر به این روز نمی افتاد! یعنی عذاب وجدان داری؟! بله! فایده ندارد محیط زندان اجازه درمان نمی دهد.



خیلی! من خواستم تسلیم بشوم، مادرم نکذاشت. همسرم اصلاً اطلاع نداشت همه زندگی ام را جمع کردم رفتم ترکیه! اما تصمیم اشتباه گرفتم! می دانی چه بلایی سر امیر آمده است؟! از قاضی خواستم من را نرزه امیر ببنداز تا به فرصتی که برای آزادی اش است کنارش باشم و راضی اش کنم اجازه بدهد همه هزینه های تحصیل حتی شغل بعد از آزادی اش توسط قاچاقچی ها! اما نمی دانستم همسرم عادی اش برگردد.

از اینکه زندان می روی ناراحت نیستی؟! ناراحت هستم اما مقم همین است. من الان فقط نگران اول این آقا امیر گل و بعد بچه توی راهی ام هستم و همسرم اما در ترکیه همسر همه ماجرا را فهمید و فرار شد اگر زندانی نشدم، صبور باشم، امیدوارم، الان هم که تنها نیستم یادگارم نزدش است.

بنابیه این گزارش: قاسم و امیر به زندان انتقال یافتند تا بعد از پایان تحقیقات تا اثبات بی گناهی امیر و با توجه به تحمل ۵ سال زندان و رد مال توسط قاسم که دزد اصلی بوده آزاد شود...

یول مگر جبران کننده است؟! همین کار از دستم برمی آید! حالا چه؟! حال می روم زندان! در ترکیه کار و کاسبی خوبی راه انداخته بودم و الان پولدارم، پول طلاها را می دهم، همه قرض هایم را هم پرداخت کرده ام و حالا منتظر تولد بچم ام هم

قربانان جنایت کینه جوانه



کنند. همسرش جدا شد و به همراه ۲ دختر جوانش به کرمانشاه رفت. حالا مراد جایی برای ماندن ندارد و در قسمت های کوهستانی روستا پرسه می زند. چند بار نیمه های شب سراغ برخی اهالی که در خانه شان تنها زندگی می کنند، رفته و با تهدید از آنها نان گرفته است. در میانی اهالی شایعه شده که مراد با یکی از مأموران انتظامی تماس گرفته و گفته این افراد که کشتم، بیگناه بودند. حالا می خواهم ۸ نفر دیگر را هم بکشم! معلوم نیست این حرف ها حقیقت دارد یا نه اما چیزی که مشخص است، اینکه اهالی بشدت ترسیده اند. دیگر کسی با آرامش سرزمین کشاورزی نمی رود و شبها سرشان را راحت روی بالش نمی گذارند.

قتل دو نفر دیگر در روستای خلیلان
وحشت در میانی اهالی روستا زمانی بیش از قبل شد که متوجه شدند دو پسرخاله مراد، به خاطر اختلاف ملکی با ۲ نفر از اهالی روستای خلیلان، آنها را به قتل رسانده و متواری شده اند. ولوله در میان اهالی زیاد است. آنها می گویند نکند مراد و پسرخاله هایش الان به هم ملحق شده اند و می خواهند نقشه قتل بسیاری از اهالی روستا را بکشند! اهالی روستا این اطلاعات را در اختیار خبرنگار «ایران» قرار می دهند!

آنها می گویند که مراد یک انسان معمولی بود مثل بقیه اهالی، او مغرور و یک کلام بود و گاهی برخی مسائل را کینه می کرد، هر قدر هم برایش توضیح می دادند به خرچش نمی رفت.

کنج خانوادگی قاتل
مثلاً بعد از فوت مادرش به خواهران و برادران خود می گفت، من شنیده ام مادرم کنج داشته و شما آن را به من نداداید! هر قدر آنها می گفتند کنجی در کار نبوده و اگر بود الان اوضاع مالی ما باید تغییری می کرد؛

پلیس

سردار ایرج کاکاوند
رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تشریح کرد

۴ هزار پلیس شهید در مبارزه با سوداگران مرگ

در ۴ ماهه نخست امسال ۲۰۷ تن انواع مواد مخدر توسط پلیس کشف شده که نسبت به سال گذشته ۲ درصد افزایش داشته است.

سردار ایرج کاکاوند، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا گفت: یکی از مهم ترین چالش های اجتماعی و امنیتی در سطح جهان، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر است و نگرانی های عمده ای در سطح جهان ایجاد کرده است.

سردار کاکاوند افزود: برابر گزارش یوام او دی سی در سال ۲۰۲۲، حدود ۲۸۴ میلیون نفر جمعیت معتاد در جهان در رده سنی ۱۵ تا ۶۴ سال مصرف مواد مخدر داشته اند و کشور افغانستان همچنان بزرگ ترین تولیدکننده در جهان است که در سال ۲۰۲۲ تولید به ۶ هزار و ۲۰۰ تن رسیده است.

وی ادامه داد: به واسطه همسایگی با کشور افغانستان، جمهوری اسلامی ایران در مسیر ورود مواد مخدر واقع شده و ۳۵ تا ۴۰ درصد تولید مواد مخدر افغانستان از این مسیر قاچاق می شود که در این مسیر و مبارزه با مواد مخدر ۴ هزار شهید و ۱۲ هزار جانباز تقدیم کردیم.

کشف ۲۰۷ تن مواد مخدر

کاکاوند گفت: در ۴ ماهه ابتدای امسال ۲۰۷ تن انواع مواد مخدر توسط پلیس کشف شده است که نسبت به سال گذشته ۲ درصد افزایش داشته ایم.

رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر با اشاره به اینکه تریاک با بیش از ۱۵۶ تن در صدر کشفیات مواد مخدر است، گفت: حدود ۵۲۷ پانصد قاچاق مواد مخدر شناسایی و منهدم شده و ۶۰ قاچاقچی مواد مخدر هم شناسایی و دستگیر شده اند.

وی افزود: عملیات حج امسال به واسطه رعایت زائران، کنترل پلیس بدون هیچ مشکلی به پایان رسید و تا این لحظه خبری مبنی بر دستگیری زائران در عربستان گزارش نشده است.

کاکاوند گفت: تجربه سنوات گذشته نشان می دهد، معدود افرادی از زائران عتبات عالیات رعایت ممنوعیات مواد مخدر و روانگردان را نداشته و بعضاً مواد مصرفی را همراه خود می برند که در مرزها این افراد دستگیر می شوند.

۴ هزار شهید در مسیر مبارزه با قاچاقچیان

وی افزود: کشور ما با وجود تحریم ها به سبب آموزه های دینی و فرهنگی بزرگی از امکانات مادی و معنوی خود را در راه مبارزه با مواد مخدر اختصاص داده است که بتواند به جوامع بشری خدمت و کمک کند و در این مسیر نزدیک به ۴ هزار شهید و ۱۲ هزار جانباز تقدیم کرده است. کاکاوند در ادامه گفت: تریاک با بیش از ۱۵۶ تن در صدر مواد مکشوفه قرار دارد و در همین راستا بیش از ۶۰ نفر از عناصر اصلی دستگیر و تحویل مراجع قضایی شدند و حدود ۵۲۷ پانصد قاچاق مواد مخدر شناسایی و منهدم شدند که ۱۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش دستگیری ها و انهدام باندها را داشتیم.

جمع آوری معتادان متجاهر

سردار کاکاوند درباره راهبردها و سیاست های فراجا در امر مبارزه با مواد مخدر گفت: یکی از راهبردهای اساسی کاهش دغدغه مردم در بحث خرده فروشان و معتادان متجاهر در سطح جامعه است.

وی در ادامه افزود: از نیمه دوم اسفندماه حسب تدابیر فرمانده کل انتظامی فراجا در اولین اقدام قرارگاه تسدید مبارزه با مواد مخدر و خرده فروشان و جمع آوری معتادان متجاهر تشکیل شد که با هدف هماهنگی و تعامل با دستگاه ها برای ایجاد ظرفیت نگهداری معتادان و رصد عملکرد انتظامی استان ها در سراسر کشور بود.

وی گفت: از دیگر اقدامات پلیس همچنین پیگیری مشکلات و موانع در مسیر این طرح است که افزایش جمع آوری معتادان متجاهر را بیش از ۸۵ درصد در سطح کشور داشتیم و افزایش بیش از ۲۵ درصدی دستگیری خرده فروشان مواد مخدر. همچنین پیگیری در جهت ایجاد بیش از ۱۲ هزار ظرفیت از دستگاه مسئول در جهت نگهداری معتادان متجاهر از دستاوادهای این قرارگاه بود.

کاکاوند گفت: راهبرد دیگر متناسب سازی امکانات و تجهیزات بگان های مبارزه با مواد مخدر و همچنین ساز و عملیات بگان های مبارزه با مواد مخدر در دریا و توسعه و گسترش مرکز تکثیر و تربیت سگ های موادیاب است.

وی افزود: شناسایی و انجام عملیات بهنگام علیه عناصر اصلی و شبکه های قاچاق مواد مخدر از دیگر برنامه های پلیس در سال ۱۴۰۲ است که در سال ۱۴۰۱ و در ادامه ۴ ماه امسال ما بیش از ۲۶۴ عنصر اصلی قاچاق مواد مخدر را شناسایی و دستگیر کردیم.

سردار کاکاوند بیان داشت: از دیگر اقدامات قرارگاه ضربه به بنیان های مالی قاچاقچیان مواد مخدر است که در این رابطه در سال ۱۴۰۱ و ۴ ماهه ابتدای ۱۴۰۲، شالی بیش از ۲۹ هزار میلیارد تومان ضربه به بنیان های مالی قاچاقچیان در سطح کشور بوده ایم.

وی افزود: از مجموع کشفیات سال ۱۴۰۲ بیش از ۷۵ درصد در شرق و حاشیه شرق کشور کشف و ضبط شده است.

سردار کاکاوند گفت: از دیگر برنامه های قرارگاه بازدید از عطاری های فعال در سطح کشور بود که بعضی از عطاری ها قوانین را رعایت نمی کنند و تولید و فروش داروهای ترک اعتیاد خارج از چرخه توزیع دارند. در این راستا تعداد زیادی از عطاری ها پلمب شد، همچنین در ۴ ماه امسال بیش از ۷ میلیون و ۳۷۴ هزار و ۵۴۳ مورد در سطح کشور، قرص روانگردان کشف و ضبط شده است. وی در پایان گفت: در ۴ ماه امسال بیش از ۲۴ هزار خبر مردمی داشتیم که نتیجه آن کشف بیش از ۱۸ تن انواع مواد مخدر در سطح کشور بود.